

نقد و بررسی قلمرو ولایت بر اساس مفهوم قرآنی ملک عظیم

m.hasansaleh2010@gmail.com

سیدمحمدحسن صالح / دانشجوی دکتری ادیان و عرفان

محمد جعفری / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۰۱ - پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۷

چکیده

اثبات فضایل اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن کریم، به‌عنوان متن مشترک و مقدس تمام مسلمانان همواره مد نظر علمای شیعه بوده است. از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین ابعاد و شئون امامت، شأن «ولایت تکوینی» است که خود دارای تقریرات و تقسیمات گوناگونی است. برخی از معاصران کوشیده‌اند با استدلال به آیه ۵۴ سوره نساء، مفهوم قرآنی «ملک عظیم» را مربوط به قدرت تصرف تکوینی و اثبات‌کننده ولایت تکوینی اهل بیت علیهم‌السلام آن هم در بالاترین حد خود، یعنی تدبیر و ریاست بر کل عالم تفسیر کنند. نگارنده ضمن رد این استدلال، معتقد است: اگرچه این آیه از فضایل اهل بیت علیهم‌السلام به شمار می‌رود، اما نمی‌توان از آن چنین برداشتی نمود. علاوه بر این، روایات متعدد ذیل آیه، این فضیلت را خارج از قلمرو تکوین و در حوزه تشریح معرفی کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ملک عظیم، ولایت، ولایت تکوینی، امامت، تکوین.

در کتب کلامی برای اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌عنوان حجج راستین الهی و انسان‌های برگزیده، شئونی معرفی شده است. یکی از این شئون مربوط به تصرف تکوینی اهل‌بیت علیهم‌السلام و در اصطلاح، «ولایت تکوینی» است. بر این اساس، هر یک از اهل‌بیت علیهم‌السلام به اذن الهی می‌تواند در حوادث جهان تصرف کند و آن را تغییر دهد. در کتب حدیثی، ابواب متنوعی درباره متعلق تصرف تکوینی اهل‌بیت علیهم‌السلام وجود دارد. گاهی امام معصوم علیه‌السلام در انسان‌ها نوعی تصرف خاص انجام می‌دهد و بیماری را شفا داده، یا مرده‌ای را زنده می‌کند، و گاه متعلق تصرفات تکوینی اهل‌بیت علیهم‌السلام فرابشری بوده، انواع موجودات زمینی و آسمانی را دربر می‌گیرد. جدای از اثبات بسیاری از کرامات و خوارق عادات برای اهل‌بیت علیهم‌السلام که کتبی مستقل و مجزاً همچون *الخرائج والجرائج*، تألیف قطب‌الدین راوندی؛ *مدینه المعجز*، تألیف سیدهاشم بحرانی؛ و *اثبات الهداه*، تألیف شیخ حر عاملی عهده‌دار آن بوده‌اند، رصد فضایل اهل‌بیت علیهم‌السلام و شئون گوناگون آنها، از جمله شأن تکوینی در میان آیات قرآن کریم همواره مد نظر ریزینان کلام امامیه بوده است؛ زیرا قرآن کریم متن مقدس و مشترک تمام فرق اسلامی است و از این‌رو، استاد به آن برای اثبات فضیلت اهل‌بیت علیهم‌السلام بسیار کارگشا و اثرگذار است. از این‌رو، در بسیاری از آیات، برای مصداق آیه یا فضیلت خاصی، اهل‌بیت علیهم‌السلام معرفی شده‌اند و آن شأن و نقطه مثبت را (منحصراً و یا غیر منحصراً) از آن این بزرگواران دانسته‌اند. از جمله آیات مهمی که مصداق آن اهل‌بیت علیهم‌السلام معرفی شده‌اند آیه ۵۴ سوره نساء، معروف به آیه «ملک عظیم» است. در اینکه این آیه قطعاً اثبات برتری و فضیلتی برای اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌نماید شکی نیست؛ اما سؤال اصلی این است که آیا می‌توان بنابر ادعای برخی از نویسندگان، با ادله کافی نقلی، این فضیلت را در جهت اثبات ولایت تکوینی آن بزرگواران - آن هم در بالاترین حد - دانست؟ و یا اینکه این آیه فضیلتی غیر تکوینی را تصدیق و تأیید می‌کند؟ از این‌رو، ابتدا مفاهیم «ولایت» و «ولایت تکوینی» و همچنین مراتب آن را بررسی می‌کنیم. سپس استدلال کسانی را بیان خواهیم کرد که ادعا می‌کنند این آیه ولایت تکوینی اهل‌بیت علیهم‌السلام را به اثبات می‌رساند، و در پایان، برخی از این مقدمات و همچنین نتیجه‌گیری آنها را به نقد خواهیم کشید.

ولایت

بحث ولایت در ساحت‌های گوناگون اسلامی مطرح شده است. از یک سو، مفسران در تفسیر آیاتی که به ولایت اشاره دارد، در این زمینه بحث کرده‌اند و از سوی دیگر، عرفا در تحلیل‌های عرفانی خویش، تأکید زیادی بر این بحث داشته‌اند (ابن عربی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۴-۱۳۷؛ همو، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۴۶-۲۵۲؛ آشتیانی، ۱۳۸۵، ق، ص ۸۵۵-۹۴۱). همچنین ولایت از این حیث که می‌تواند فعل مکلفان واقع شود موضوعی فقهی به شمار آمده، و از این حیث که فعل باری تعالی است یک مسئله کلامی هم به شمار می‌رود.

خود واژه «ولایت» از واژه‌های رایج و پر بسامد در قرآن کریم است که با مشتقاتش، بیش از ۲۳۶ بار به کار رفته که ۱۲۴ نمونه آن به صورت اسم و بقیه به صورت فعل استعمال شده است. ریشه این کلمه «ولی» است که

به معنای «قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است، به گونه‌ای که فاصله‌ای در کار نباشد». ابن فارس می‌نویسد: واو، لام و یاء (ولی) بر قرب و نزدیکی دلالت می‌کند و واژه «ولی» به معنای قرب و نزدیکی است، و کلمه «مولى» نیز از همین باب است و بر «معتق، معتق، صاحب، حلیف، ابن عم، ناصر و جار» اطلاق می‌شود که ریشه همه آنها «ولی» به معنای «قرب» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۴).

راغب اصفهانی گفته است: «ولاء» و «توالی» آن است که دو یا چند چیز به گونه‌ای باشند که غیر آنها میانشان فاصله نشود. این معنا برای قرب مکانی است، ولی در قرب معنوی نیز به لحاظ نسبت خانوادگی، دین، دوستی، نصرت و یا اعتقاد، استعاره آورده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۸۵).

مؤلف *التحقیق فی کلمات القرآن*، که معمولاً به واکاوی ریشه لغوی کلمات با استفاده از منظومه مشتقات آن مبادرت می‌ورزد، اصل این ماده را «وقوع شیء وراء شیء مع رابطه بینهما» معرفی می‌کند که بر اساس اینکه این رابطه حسنه باشد یا سیئه و همچنین بر پایه تفاوت وجودی دو شیء محل بحث، معانی متنوعی همچون قرب، نصرت، محبت، تدبیر، هم‌قسم، پسر عمو و همسایه از آن به دست می‌آید (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۲۰۳-۲۰۸). با توجه به حالات اولیه انسان در کاربرد الفاظ و اینکه معمولاً کلمات را در آغاز برای بیان معانی مربوط به محسوسات به کار می‌برد، می‌توان گفت: واژه «ولایت» در آغاز، برای قرب و نزدیکی خاص در محسوسات (قرب حسی) به کار رفته، سپس برای قرب معنوی استعاره آورده شده است (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۵۶) بر این اساس، هرگاه این واژه در امور معنوی به کار رود بر نوعی از نسبت قرابت دلالت می‌کند و لازمه آن این است که ولی نسبت به آنچه بر آن ولایت دارد، دارای حقی است که دیگری ندارد و می‌تواند تصرفاتی کند که دیگری جز به اذن او نمی‌تواند؛ مثلاً، ولیّ میّت می‌تواند در اموال او تصرف کند، این ولایت او به خاطر حق وراثت است و کسی که بر صغیر ولایت دارد حق تصرف در امور وی را دارد. کسی که ولایت نصرت دارد می‌تواند در امور منصور (آن کسی که نصرتش را عهده‌دار شده است) تصرف کند و خداوند ولیّ امر بندگان خویش است؛ یعنی امور دنیوی و اخروی آنها را تدبیر می‌کند و او ولیّ مؤمنان است؛ یعنی بر آنان ولایت خاصی دارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۲). بنابر این، معنای «ولایت» در همه موارد استعمال آن، که به ۲۷ نمونه می‌رسد، گونه‌ای از قرابت و نزدیکی وجود دارد که منشأ نوعی تصرف و مالک تدبیر بودن است.

الف. تقسیمات ولایت و تحریر محل نزاع

ولایت در یک تقسیم کلان و از حیث ارزشی، به دو قسم «ولایت رحمانی» (مثبت) و «ولایت شیطانی» (منفی) تقسیم می‌شود. مراد از «ولایت رحمانی» ولایتی است که از سوی قرآن کریم، به رسمیت شناخته شده و از پیروان قرآن خواسته شده است آن را بپذیرند و از برکات دنیایی و آخرتی آن بهره‌مند شوند. در مقابل، «ولایت شیطانی» قرار دارد که از سوی قرآن کریم، به رسمیت شناخته نشده و از مومنان خواسته است که آن را نپذیرند (بقره: ۲۵۷؛ اعراف: ۲۷).

ولایت رحمانی از حیث متعلق، به سه قسم تقسیم می‌شود: ولایت شرعی؛ ولایت تشریحی؛ و ولایت تکوینی. «ولایت شرعی» به معنای نوعی سرپرستی و تصرف در محدوده شریعت و تابع قانون الهی است. در این نوع ولایت، هیچ‌گونه تشریح و قانون‌گذاری انجام نمی‌شود، بلکه اجرای قانون از پیش تقنین یافته به شخص و یا گروه‌های خاصی از مؤمنان سپرده می‌شود. در همین زمینه، در قرآن کریم از ولایت ولی دم (اسراء: ۳۳)، ولایت بر سفیه و صغیر (بقره: ۲۸۳) و ولی در ارث (نساء: ۳۳) سخن به میان آمده است.

قسم دوم، یعنی «ولایت تشریحی» در حقیقت، حق قانون‌گذاری و تشریح است؛ یعنی کسی سرپرست جعل قانون و وضع‌کننده اصول و مواد قانونی باشد. این ولایت، که در حیطة قوانین است - و نه در دایره موجودات واقعی و تکوینی - اگرچه نسبت به وضع قانون تخلف‌پذیر نیست، یعنی با اراده مبدأ جعل قانون، بدون فاصله، اصل قانون جعل می‌شود، اما در مقام امتثال، قابل تخلف و عصیان است؛ یعنی ممکن است افراد بشر قانون قانون‌گذاری را اطاعت کنند و ممکن است دست به عصیان زده، آن را نپذیرند. در روایات، شواهدی بر تشریح پیامبر در حوزه احکام عملی وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۸). برخی از اندیشمندان معاصر نیز بر اساس این روایات، ولایت پیامبر ﷺ بر تشریح را پذیرفته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۲۸ و ۳۲۹؛ سبجانی، ۱۳۸۵، ص ۲۰-۲۲) و گروهی دیگر نظریه یاد شده را مخدوش دانسته، معتقدند: این نوع ولایت مختص ذات خداوند است (جوادی آملی، ۱۳۶۷، ص ۲۷۰-۲۷۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۲۱) و آنچه را ولایت تشریحی فقیهان خوانده می‌شود، در حقیقت، نوعی ولایت شرعی در حیطة تشریح خداوند (ولایت در تشریح، نه ولایت بر تشریح) می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳ و ۱۲۴).

در قسم سوم، یعنی «ولایت تکوینی»، برخلاف دو قسم پیش گفته، ولایت وضعی و قراردادی نبوده و به صورت علی و معلولی است. در سخنان پیشینیان، اصطلاح «ولایت تکوینی» رواج نداشته است و این تعبیر در نوشته‌های علامه غروی اصفهانی و میرزای نائینی به چشم می‌خورد (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۷۸؛ آملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۲). در برخی کتب معاصر هم از این ولایت به «ولاء تصرف» یاد شده است (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۸۵).

ولایت تکوینی در وهله اول، از آن خداست و در آیات قرآن کریم، در مواردی به طور خاص، بر این ولایت تأکید شده است؛ مانند: آفرینش جهان هستی «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ» (یونس: ۳)، حفظ و نگهداری دستگاه عظیم خلقت «وَلَا يُؤَدُّه حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (بقره: ۲۵۵)؛ و تدبیر امور عالم «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (سجده: ۵). تعاریف «ولایت تکوینی» برخی تعریف به اثر و لوازم، و برخی تعریف به علل و مقدمات است. روشن است که چون این تصرف در تکوین برپایه قرب به خدا حاصل شده، هرچه از سوی خداوند و حجج الهی به‌عنوان مقرب الی الله معرفی شده است، می‌تواند در این تعریف جای گیرد. بر همین اساس، می‌توانیم ولایت تکوینی را قدرت تصرف در جهان و انسان بر اساس کمال معنوی و قرب به خدا تعریف کنیم. توجه همزمان به علت (قرب الهی) و معلول (تصرف

در تکوین) در انتساب ولایت تکوینی حایز اهمیت است. بر همین اساس، ولایت نفس بر قوای درونی خودش (در حد عادی)، اگرچه تصرفی تکوینی است، اما لزوماً به معنای ولایت تکوینی مطرح نظر ما نیست؛ زیرا این تصرف در افراد غیر مقرب نیز مشاهده می‌شود و مخصوص نوع انسانی است. همچنین ممکن است کسانی مانند مرتاضان بر اثر عواملی غیر شرعی، همچون ریاضت‌های طاقت‌فرسا به برخی تصرفات در طبیعت و انسان‌ها قایل شوند. این تصرفات اگرچه واقعی و غیرقابل انکار است، اما به معنای دارا بودن ولایت تکوینی نیست.

ب. ولایت در تکوین و ولایت بر تکوین

کسانی که در پی تبیین شأن تکوینی اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده‌اند تقسیمات گوناگونی از مراتب و مصادیق ولایت تکوینی ارائه داده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۹، ص ۱۶۱-۱۶۳؛ شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۴ و ۲۷۵؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۷۵، ص ۵۶-۷۲). اما به‌طور خلاصه، می‌توان ولایت تکوینی را به دو قسم «ولایت در تکوین» و «ولایت بر تکوین» تقلیل داد تا راحت‌تر بتوان به جمع‌بندی رسید:

«ولایت در تکوین» بدین معناست که ولیّ توانایی تصرف در نظام هستی را داشته باشد. امام در قالب این توانایی، به درخواست‌های معقول و منطقی در جهت اثبات حجیت خویش جواب مثبت می‌دهد (معجزه)، و یا در جهت تثبیت ایمان مؤمنان و اکرام آنان و یا در زندگی خویش، خرق عادت می‌کند (کرامت). در این بخش، مهم نیست که تصرف شخص ولیّ کم یا زیاد است، بلکه تصرفات او به معنای آن است که بر مجاری تکوین تسلط داشته و به نوعی ربوبیت و تدبیر می‌کند.

«ولایت بر تکوین» بدین معناست که ولیّ بر نظام هستی ولایت دارد و تدبیر امر بندگان بر عهده اوست. مسئولیت امر روزی، نزول باران، حیات و ممات موجودات و خلاصه آنچه مربوط به مدیریت نظام هستی است بر عهده ولیّ قرار دارد (فاریاب، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸). در این میان، بر دو صفت «رزق» و «خلق» حساسیت بیشتری وجود دارد؛ به این معنا که ولیّ بر تکوین، قدرت فاعلی بر آفریدن و خلق دارد و همچنین مجاری رزق مخلوقات به دست اوست.

تفاوت میان این دو قسم ولایت روشن است؛ یعنی قابل تصور است که ولیّ در تکوین، بر زنده کردن مرده توانا باشد؛ اما چنین نباشد که او مسئول کل امر حیات و ممات باشد، یا آنکه ولیّ در تکوین بتواند از زیر سنگ برای کسی آب درآورده، او را سیراب کند، اما چنین نباشد که او مسئول رزق و روزی در دنیا باشد.

بیشتر متکلمان و علما طرفدار شأن ولایت در تکوین هستند. اینان معتقدند: اگرچه ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام بر تکوین امری ممکن و مجاز است، لیکن تنها ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام در تکوین به اثبات رسیده است (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۵، ص ۸۶ و ۸۷). در مقابل، گروهی دیگر نیز با تکیه بر استدلالاتی معتقدند: اهل‌بیت علیهم‌السلام نه صرفاً ولایت در تکوین، بلکه بر کل هستی و تکوین ولایت دارند و مجاری تکوینی عالم به دست آنان است. این نظریه معتقد است که ائمه اطهار علیهم‌السلام فراتر از انجام معجزه بر مجاری عالم تکوین، مانند خلق و رزق هم ولایت دارند، و خداوند به واسطه این ذوات مقدس است که فیوضات مادی و معنوی خود را به مخلوقات می‌رساند.

برای نمونه، شیخ احمد احسائی، در شرح معروف خویش بر «زیارت جامعه کبیره»، اهل بیت علیهم السلام را علل اربعه (فاعلی، مادی، صوری و غایی) عالم می‌داند (احسائی، ۱۳۵۶، ج ۳، ص ۶۵، ۲۹۶-۲۹۸؛ ج ۴، ص ۴۷-۴۸ و ۸۰). همچنین مرحوم سیدحسین میرجهانی، در کتاب ولایت کلیه معتقد است: وقتی معجزات راه که جزئیاتند، می‌توان به اهل بیت علیهم السلام منتسب کرد و مستلزم شرک و تفویض نیست، چه اشکالی دارد که امور کلی عالم مانند خلق و رزق را نیز به آنها منتسب کنیم (میرجهانی، ۱۳۸۲، ص ۴۳). علاوه بر این، وقتی وساطت فاعلی برای ملائکه شرک و تفویض نیست، چرا برای ائمه علیهم السلام که ملائک خدمتگزار ایشانند، شرک و تفویض باشد؟ (همان، ص ۴۴). وی به صراحت می‌گوید که می‌توان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام را «محبی» و «ممیت» نامید (همان، ص ۹۱). سیدزین‌العابدین طباطبایی ابرقویی هم در کتاب ولایت‌المتقین درباره نسبت دادن خلق و رزق به ائمه اطهار علیهم السلام معتقد است: اولاً، با توجه به معجزات برخی پیامبران، مانند حضرت عیسی علیه السلام چنین نسبتی مستلزم شرک و کفر نیست؛ و ثانیاً، با استناد به برخی روایات، مانند حدیث «مشیت» می‌توان ادعای وقوع این نسبت را هم کرد (طباطبایی ابرقویی، ۱۳۶۶، ص ۱۱۴-۱۱۶).

مرحوم آیت‌الله محمدعلی اراکی مراد از «ولایت تکوینی» را این‌گونه تفسیر می‌کند: قوه تصرف داشتن و قلب و تقلیب نمودن در اجزای عالم کون و وجود، اعم از سماویات، مثل «فلق قمر» و «ردّ شمس» یا نحو آنها، از تصرفات در کرات سماویه و ارضیات، مثل خسف و غرق و احیاء و موت و رزق و ولد و امثال ذلک، بدون اینکه محدود باشد به حدی خاص (استادی، ۱۳۷۵، ص ۴۱۰).

از محدود ندانستن تصرفات تکوینی اهل بیت علیهم السلام می‌توان برداشت نمود که نظر ایشان ولایت بر تکوین است. مرحوم سیدجواد کربلایی تصریح می‌کند: اینکه قابل شویم سموات و ارض به دست امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام نگه داشته شده نه شرک است و نه غلو؛ زیرا همگی به اذن خداوند است (کربلایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۲). در زمینه اثبات این ادعا، به ادله‌ای، از جمله آیه «ملک عظیم» استناد شده است که در ادامه، به بیان مقدمات و نقد آن خواهیم پرداخت.

آیه ملک عظیم

آیه ۵۴ سوره نساء از مهم‌ترین آیات در فضیلت اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رود: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»؛ بلکه حسد می‌ورزند با مردم؛ چون آنها را خدا از فضل خود برخوردار ساخت که البته ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم. در توضیح این آیه و ارتباط آن با آیات پیشین و پسین خود، باید گفت: قرآن کریم در مجموع، ردالت‌های متعددی را در ساحت‌های گوناگون فرهنگی (نساء: ۴۴)، اجتماعی (نساء: ۴۶)، دینی (نساء: ۵۱)، اقتصادی (آل عمران: ۷۵) و اخلاقی (نساء: ۵۴) به یهودیان نسبت می‌دهد. طبق آیه ۵۱ و ۵۲ سوره نساء، از جمله خیانت‌های یهودیان، ایمان به بت‌ها و ترجیح بت‌پرستان بر مؤمنان است. آنان در سخنانی خطاب به مشرکان، مدعی شدند: بت‌پرستی برتر از آیین اسلام است و بت‌پرستان از مسلمانان، که اساس اعتقادشان توحید است، هدایت‌یافته‌ترند «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ آوَنُوا

نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيْلًا ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن نَّجِدَ لَهُ نَصِيْرًا». در آیه ۵۳، در ادامه سرزنش یهودیان می‌فرماید: آیا آنان بهره‌ای از ملک و قدرت و ثروت دارند؟ اگر دارای چنین سلطنت مادی و معنوی شوند انحصارطلبانه کوچک‌ترین حقی به مردم نمی‌دهند «أَمْ لَهُمْ نَصِيْبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيْرًا». برخی همچون علامه طباطبایی معتقدند: با توجه به اشاره آیه قبل به ادعای مالکیت قضا و حکم از سوی یهودیان، کلمه «الملک» در این آیه، معنای عامی دارد و افزون بر امور مادی، سلطنت بر امور معنوی، همچون ملک نبوت و ولایت و هدایت را نیز شامل می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۷۷). علاوه بر این، بنابر هر دو تقریر از «ملک»، معنای آیه پنجاه و سوم این می‌شود که اگر آنان نصیبی از «ملک» (به معنای معنوی) داشتند، هرگز شرک را بر توحید و مشرکان را بر موحدان ترجیح نمی‌دادند؛ و اگر نصیبی از ملک (به معنای مادی) داشتند، از شدت بخل، کمترین چیزی به مردم نمی‌دادند. در آیه ۵۴، که محل بحث ماست، به ردیلت یهودیان، یعنی حسادت به گروهی از مردم به خاطر اعطا شدن فضل الهی به آنها یاد می‌کند. در ادامه، آیه می‌فرماید: حسادت و توطئه یهود و بنی اسرائیل وجهی نداشت؛ زیرا سه نعمت کتاب، حکمت و ملک عظیم پیش‌تر به انبیای ابراهیمی نیز عطا شده بود و خداوند به آل ابراهیم نیز هم کتاب و حکمت داد و هم فرمان‌روایی و حکومت در دنیا. از مقایسه این دو جمله، به دست می‌آید که مراد از «فضل الهی» در جمله «ما آتاهم الله من فضله» همانا کتاب، حکمت و ملک عظیم است و هر تفسیری که در آنجا ارائه شده، در اینجا هم کارگر است.

استدلال در جهت اثبات ولایت بر تکوین

آیا از این آیه و به طور خاص، مفهوم «ملک عظیم» می‌توان شأن تکوینی اهل‌بیت علیهم‌السلام آن هم در بالاترین حد خود یعنی ولایت بر تکوین را استنتاج نمود؟ جواب این سؤال بحثی چندجانبه می‌طلبد که از یک سو، باید روایات بی‌شمار ذیل آیه را استقصا کرد؛ و از سوی دیگر، ارتباط آیه با قبل و بعد خود و همچنین موارد مشابه خود (استعمالات ملک در قرآن) را بررسی نمود. برخی با ذکر مقدماتی معتقد شده‌اند که این آیه بر فاعلیت حقیقی اهل‌بیت علیهم‌السلام در تکوینیات عالم و ولایت تکوینی دلالت دارد و حتی ادعا کرده‌اند: این ولایت از نوع ولایت بر تکوین و بالجمله است؛ یعنی زمام عالم هستی به اذن الله در دست چهارده معصوم علیهم‌السلام است. به طور خاص، مرحوم نمازی شاهرودی در تألیفات خود، این ادعا را مستدل ساخته و بر آن پافشاری نموده است. این استدلال را می‌توان در چهار مقدمه‌جانمایی نمود:

مقدمه اول (مصدق‌شناسی ناس): بر اساس روایات، مراد از کلمه «ناس» در آیه «ملک عظیم»، پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم‌السلام هستند. بر این اساس، نه‌تنها عموم مردم مراد نیستند، بلکه اهل‌بیت علیهم‌السلام مصداق انحصاری آن به شمار می‌روند؛ زیرا ظاهر روایات هم نشان از این امر دارد.

مقدمه دوم (مصدق‌شناسی آل ابراهیم): مراد از «آل ابراهیم» فقط اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند (نمازی شاهرودی، ۱۳۵۰، ص ۳۱).

مقدمه سوم (مفهوم‌شناسی ملک): «مُلک» به معنای سلطنت و ریاست و استیلا و تمکن از تصرف در امور عباد و بلاد است (نک. مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۱۶۹ و ۱۷۰). در مواردی از قرآن، که این کلمه استعمال شده، به همین معنا، یعنی قدرت تصرف و استیلا آمده است؛ مانند آیاتی که از ملک حضرت سلیمان علیه السلام سخن می‌گوید. در این آیات، وقتی آن پیامبر خدا درخواست ملک از خدا می‌کند، حق تعالی بادها و شیاطین را به تسخیر ایشان درمی‌آورد: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَغَوَّاصٍ وَوَأَخْرَجْنَا مَقْرِنَيْنِ فِي الْأَصْفَادِ هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنٌ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (ص: ۳۵-۳۹). البته ملک و پادشاهی اصالتاً از آن خداوند و حق اوست، لیکن این منافاتی ندارد با آنکه خداوند به بنده‌ای سلطنت کلیه بدهد؛ زیرا در خود قرآن نیز بدین امر اشارت شده است: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ...» (آل عمران: ۲۶).

مقدمه چهارم (توجیه وصف عظیم): در قرآن کریم، اشخاصی دارای ملک معرفی شده‌اند؛ با این توضیح که حضرت یوسف علیه السلام دارای ملک تدبیر «رب قد آتیتنی من الملک» (یوسف: ۱۰۱)؛ داود دارای ملک عزت «بوشدنا ملکه» (ص: ۲۰)؛ طالوت دارای ملک ریاست «قد بعث لکم طالوت ملکاً» (بقره: ۲۴۷)؛ و سلیمان دارای ملک دنیا (ص: ۳۵-۳۹) معرفی شده‌اند. با اینکه هیچ‌کدام از این ملک‌ها موصوف به وصف «عظیم» نشده‌اند. تنها جایی که در قرآن لفظ «ملک» موصوف به وصف «عظیم» شده همین آیه است که ملک آل ابراهیم را عظیم دانسته است (نمازی شاهرودی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۴۱۸). این عظیم بودن به معنای آن است که آل ابراهیم بالاترین حد از ولایت تکوینی را دارا هستند.

نتیجه‌گیری: از یک سو، مفهوم «ملک» به معنای «قدرت بر تصرف تکوینی» است. از سوی دیگر، اهل بیت علیهم السلام مصداق «ناس» و «آل ابراهیم» به شمار می‌روند که طبق آیه، به آنها ملک عطا شده است. پس آنها دارای ولایت تکوینی هستند. از آن رو که از این ولایت با وصف «عظیم» یاد شده است، نشان از آن دارد که بالاتر از موارد مشابه خود، در قرآن کریم است. پس باید گفت: اهل بیت علیهم السلام دارای ولایت کلیه و تسلط بر تمام مجاری حیات و ممات و رزق در عالم هستی هستند. به دیگر سخن، مراد از «ملک عظیم» در آیه شریفه، سلطنت و ریاستی است که امامان معصوم علیهم السلام بر تمام افراد مکلف و تمام حیوانات و تمام کائنات و موجودات دارند: «المراد بالملک العظیم وجوب إطاعة الأشیاء کلها لهم» (همان، ص ۳۰ و ۳۱، همو، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۴۱۸). البته از آن رو که این عنایت تکوینی با اذن الهی صورت گرفته، حق است و منافاتی با هیچ درجه‌ای از درجات توحید ندارد (همو، ۱۳۵۰، ص ۸۵).

۳- نقد وبررسی

از مقدمات پیش‌گفته، برخی درست و قابل تأیید و برخی دیگر قابل تأمل و مناقشه است. اینکه لزوماً از مفاهیمی همچون «ملک» و «عظیم» چنین نتایجی استفاده شود، مستلزم توجه به نکات ذیل است:

مراد از ناس (بررسی مقدمه اول)

در اینکه مراد از «ناس» در آیه، که محسود بنی‌اسرائیل هستند، کیانند احتمالاتی ذکر شده است:

الف. منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. تعبیر از یک شخص به کلمه «ناس» رایج است؛ چنان‌که درباره فردی که به

دیگری ستم می‌کند می‌گویند: این شخص «مردم‌آزار» است، با اینکه تنها به یک شخص آزار رسانده است؛ زیرا در این میان، شخص آزار دیده خود موضوعیت ندارد، و اگر او هم نبود دیگری مورد ستم واقع می‌شد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۷۶). علاوه بر این، می‌توان راز این تعبیر را این دانست که پیامبر محیی و زنده کننده مردم و جامعه است؛ همان گونه که قرآن کریم از حضرت ابراهیم علیه السلام به «امت» تعبیر کرده است: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَاتِلًا لِّئَلَّ حَتِيفًا» (نحل: ۱۲۰). به دیگر سخن، چون قوام دین به پیامبر است، حسد نسبت به او، حسد به کل مردم به شمار می‌رود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۹۵).

ب. منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان هستند؛ زیرا مراد از «الذین آمنوا» در آیه ۵۱ همین سوره «...يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَوْلًا هُوَ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۴). در جهت همین حسادت، یهودیان آرزوی زوال نعمت هدایت الهی از مسلمانان را دارند «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ» (بقره: ۱۰۹).

ج. منظور پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام هستند. امام صادق علیه السلام در حدیث صحیحی، مراد از محسودون را اهل بیت علیهم السلام معرفی کردند «وَتَحْنُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۶). در احادیث صحیح دیگری نیز بر این موضوع تأکید شده است (همان، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۳۲، ح ۱). در حدیثی هم اهل بیت علیهم السلام مصداق انحصاری معرفی شده‌اند «وَتَحْنُ الْمَحْسُودُونَ عَلَىٰ مَا آتَانَا اللَّهُ مِنَ الْإِمَامَةِ ذُونَ خَلْقِ اللَّهِ جَمِيعًا فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۶، ح ۱۰۰).

با توجه به این اقوال سه‌گانه، مصداق کلمه «فضل» نیز متفاوت خواهد شد؛ به این معنا که بنابر تفسیر نخست، مراد از آن «نبوت»، و بنابر تفسیر دوم مراد از آن «عموم نعمت‌های الهی»، و بنابر تفسیر سوم «حجیت الهی» (نبوت و امامت) است. باین حال، می‌توان گفت: با توجه به جمله «فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمه»، مراد از «ناس»، که محسود یهود بوده کل مسلمانان نیستند؛ زیرا همه آنان از آل ابراهیم و ذریه او نبودند و صرف ایمان و پیروی از آیین حضرت ابراهیم علیه السلام سبب آن نمی‌شود که پیروان آن حضرت به آل ابراهیم نامیده شوند. حتی آیه «إِنَّ أَوْلَىٰ النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلى الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۶۸) نیز نمی‌تواند مجوز این باشد که مؤمنان را به نام «آل ابراهیم» بنامیم؛ زیرا صرف اولویت و نزدیک‌تر بودن، کسی را آل ابراهیم نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۷۷). از سوی دیگر، دلیلی بر انحصار مصداق «ناس» در پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نداریم. از این رو، با توجه به تصریح روایات، می‌توان گفت: منظور از «ناس» و محسودون در آیه شریفه، هم پیامبر و هم آل او و در مجموع، اهل بیت علیهم السلام هستند.

۲. مراد از آل ابراهیم (بررسی مقدمه دوم)

مراد از «آل ابراهیم» در آیه شریفه، همه فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام نیستند؛ زیرا یهودیان بنی‌اسرائیل نیز خود در وهله نخست، از آل ابراهیم هستند. علاوه بر این، از بنی‌اسرائیل در قرآن کریم، معمولاً به «آل یعقوب یاد می‌شود.

به دیگر سخن، اگرچه «آل ابراهیم» عام است، لیکن در مقام استعمال، بر فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام اطلاق می‌شود. بنابراین، مراد از آل ابراهیم، انبیای ابراهیمی‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز از آنان است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹ ص ۱۷۵). با این حال، دلیلی وجود ندارد که منظور از آل ابراهیم در آیه را منحصرأهلبیت علیهم السلام بدانیم؛ به‌ویژه که در آیه، فعل ماضی «آتینا» به کار رفته است.

در توجیه این استعمال، برخی دو علت را متذکر شده‌اند: نخست آنکه مراد قبل از نزول آیه است، و دوم اینکه می‌توان گفت: آیه اشاره به «عالم ذر» دارد (نمازی شاهرودی، ۱۳۵۰، ص ۳۱). در روایتی، امام رضا علیه السلام در پاسخ مأمون عباسی که پرسید: آیا خداوند در قرآن کریم به افضلیت اهلبیت علیهم السلام اشاره کرده است یا نه؟ آیه «ملک عظیم» را در کنار آیه اصطفاء «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَعَالَ إِبْرَاهِيمَ وَعَالَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» ذَرِيَّةَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (آل عمران: ۳۳ و ۳۴) قرار دادند؛ به این معنا که «ذریه بعضها من بعض» همان کسانی هستند که «ملک عظیم» به آنها عنایت شده است. امام هشتم علیه السلام همچنین با قرائت آیه «اولی الامر» و تصریح به اینکه مصداق هر سه آیه همان اهلبیت علیهم السلام هستند، اشاره کردند که مراد از «ملک عظیم» همین مطاع بودن است. حضرت در ادامه دوازده آیه قرآن کریم را، که تفسیر این اصطفاء است (مانند آیه تطهیر) ذکر کردند. در این روایت، با قرار گرفتن آیه «اولی الامر» در کنار دو آیه پیشین تصریح می‌شود که این بعض، که به واسطه برگزیده شدن توسط خداوند دارای ملک عظیم هستند، از سوی خداوند به مردم دستور داده شده است که از آنها اطاعت کنند (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۵۲۴).

در روایت دیگری، امام علی علیه السلام راز حسادت نسبت به آل ابراهیم و قبل از آنها مثل حضرت آدم را همین «اصطفاء» و به‌گزینی از سوی خداوند می‌دانند:

...إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةَ وَالْإِيمَانَ آلُ إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُمُ اللَّهُ لَهُمْ فَحَسَدُوا فَأَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مَلَكًا عَظِيمًا. فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بَعْضُهُمْ سَعِيرًا فَتَحَنَّنَ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حَسَدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا وَأَوَّلُ مَنْ حَسَدَ آدَمَ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِيَدِهِ وَتَفَخَّ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَأَسْجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَعَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۶۰).

کوتاه سخن آنکه آل ابراهیم در آیه شریفه، نه تمام فرزندان حضرت ابراهیم، بلکه مصطفاهای خداوند از ذریه او هستند. حال آیا مصداقاً هم شامل اهلبیت علیهم السلام می‌شود؟ اگر قبول کنیم که مراد از آل ابراهیم اهلبیت پیامبر علیه السلام هم باشد، نتیجه این نظریه آن است که فاء مفید استئناف است، و حال آنکه تقابل میان دو جمله «ام یحسدون الناس...» و «فقد آتینا آل ابراهیم...» نشان می‌دهد که مراد از «آل ابراهیم» کسانی غیر از ناس هستند؛ زیرا درصدد آن است که بگوید: هرچه را به ناس دادیم، به آل ابراهیم هم دادیم. پس چه جای رشک و حسد است؟ علاوه بر این، صرف اینکه اهلبیت مصداق آل ابراهیم باشند کفایت نمی‌کند، بلکه زمانی در جهت ادعای مستدلّ کارایی دارد که اهلبیت علیهم السلام مصداق منحصر آیه باشند؛ زیرا وی با استناد به وصف «عظیم» می‌خواهد قلمرو ولایت آنان را از دیگران جدا کند. بنابراین، مقدمه دوم استدلال صحیح نیست.

«مُلک» در لغت، به معنای «سلطنت و استیلاهی همراه با ضبط و تمکّن در تصرف» است؛ یعنی صاحب ملک، هم باید قوه نگه‌دارنده و نظام‌بخش داشته باشد که بتواند امور را نظام بخشد و هم باید در ملک خود اعمال تصرف کند. این تصرف و مستولی شدن از نظر لغت، عام است. در قرآن مجید، «ملک» گاه به معنای سلطنت و آمریت (بقره: ۲۴۶ و ۲۴۷) و گاهی به معنای تسلط و حق تصرف استعمال شده است؛ مانند آیات مربوط به حضرت سلیمان. «مالکیت» به معنای «تسلط یافتن و چیره شدن بر امور دیگران» و مقام آمریت به صورت مطلق، از آن خدای تعالی است: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ یَبْدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلَیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» (آل عمران: ۲۶). مالکیت انسان‌ها اعتباری است و تنها با تفویض الهی رسمیت می‌یابد. معانی اعتباری مالکیت را می‌توان بر سه قسم دانست:

اول. مالکیت و تسلط بر زمین و اهالی آن، که یا عادلانه است؛ مانند حکومت انبیا و یا ظالمانه است؛ مانند حکومت جباران و ستمگران. دوم. مالکیتی که بر اثر مقررات الهی حاصل می‌شود؛ مانند مالکیتی که از خرید و فروش و دیگر معاملات حاصل می‌گردد. سوم. مالکیتی که بر اثر عمل و فعالیت است؛ مانند مالکیت غنایم که بر اثر جنگ به دست می‌آید، و مالکیت بر محصول کشاورزی که بر اثر زراعت است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۶۹ و ۱۷۰).

در هر صورت، مفهوم «ملک» در استعمال لغوی، می‌تواند هم شامل آمریت و هم شامل تصرف باشد، و برخلاف ادعای استدلال‌کنندگان، تنها منحصر در تصرف تکوینی نیست. حال باید دید در روایات کدام یک از این دو گزینه (ملک آمریت، ملک تسخیری) به عنوان تفسیر آیه معرفی شده است. دو کتاب *الکافی* و *بصائر الدرجات* در باب مستقلی به ارائه احادیث مربوط به آیه ذی‌ربط و از جمله تفسیر «ملک عظیم» پرداخته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۵؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۵ و ۳۶، ب ۱۷). همچنین تفاسیر روایی روایاتی در باب تفسیر «ملک عظیم» نقل کرده‌اند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۹۱). حمران از امام باقر علیه السلام از تفسیر این آیه پرسید: حضرت در جواب فرمودند: مراد از «کتاب»، نبوت، و مراد از «حکمت»، فهم و حکم، و مراد از «ملک عظیم» اطاعت است:

عن حمران بن أعین قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام: قول الله عز و جل: «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ» فقال: النبوة، قلت: «الحكمة قال: الفهم والقضاء، قلت: «وَأَتَيْنَاهُمُ مُلْكَاً عَظِیْماً» قال: الطاعة (همان، ج ۱، ص ۴۹۱، ح ۳۰۳).

همچنین داود بن فرقد نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام «ملک عظیم» را «وجوب اطاعت» معنا کردند:

عن داود بن فرقد قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام و عنده إسماعیل ابنه علیه السلام یقول «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَیٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» قال: «فَقَالَ الْمَلِکُ الْعَظِیْمُ افْتِرَاضَ الطَّاعَةِ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۴۸، ح ۱۶۲).

ابو بصیر همین تفسیر را از امام صادق علیه السلام روایت می‌نماید:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَیٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمُ مُلْكَاً عَظِیْماً» قال: «الطَّاعَةُ الْمَفْرُوضَةُ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۵، ح ۲).

علاوه بر این، همان گونه که در قسمت قبل گذشت، حضرت امام رضا علیه السلام در پاسخ مأمون، که در خصوص برتری عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله می پرسد، به آیه «ملک عظیم» استشهد می کند و «ملک» را در این آیه، به وجوب اطاعت از ائمه اهل بیت علیهم السلام تفسیر می فرماید: «...فَأَلْمَلُكَ هَاهُنَا هُوَ الطَّاعَةُ لَهُمْ» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۳۱).

وجوب اطاعت از انسان کامل، که از وی به صاحب مقام «مفترض الطاعه» یاد می شود، به این معناست که چیزی را که پیامبر یا امام معصوم علیه السلام به عنوان حکم خدا ابلاغ می کند یا به عنوان دستور رهبری صادر کرد، باید مطابق همان بیان اطاعت شود؛ مثلاً اگر آن حکم تکلیفی است به صورت تکلیف است، و چنان که وضعی است به صورت وضعی، و اگر واجب است به شکل وجوب، و چنانچه مستحب است به گونه استحباب برداشت شود. برآیند کلی این روایات، تفسیر «ملک عظیم» به مقام «امر و نهی و وجوب طاعت» است و دلالتی بر تصرف تکوینی ندارد. تنها روایت مفید برای استدلال کنندگان، که مستقیماً به این مطلب پرداخته روایتی از امام صادق علیه السلام است که وجوب اطاعت را به فراتر از انسان ها تعمیم داده و کل تکوین، از جمله جهنم را نیز شامل آن دانسته اند؛ یعنی «ملک عظیم» به معنای «اطاعت تمام موجودات است» که قاعدتاً مفید ولایت کلیه در امور تکوینی و تسخیر تکوینی عالم هستی است:

عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَمْ يَخْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مَلَكًا عَظِيمًا مَا ذَلِكَ الْمَلِكُ الْعَظِيمُ قَالَ فَرَضُ الطَّاعَةِ وَمِنْ ذَلِكَ طَاعَةُ جَهَنَّمَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا هِشَامُ (صفار، ۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۵، ح ۱).

صرف نظر از مشکل سندی حدیث مذکور و منقطع بودن آن، مهم ترین دلیل بر رد این نظر آیه بعد از ملک عظیم، یعنی آیه ۵۵ سوره نساء است. طبق این آیه، مفترض الطاعه بودن امری تشریعی و وابسته به اختیار است و بدین روی، برخی از آن سرباز می زنند، در حالی که اگر منظور قبول تکوینی بود مخالفت با آن معنا نداشت: «فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا». در بعضی روایات، سلمان و ابوذر و مقدار و عمار جزو مصادیق «من آمن به» برشمرده شده اند؛ یعنی کسانی که به امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان آورده اند: «فمنهم من آمن به، یعنی امیرالمؤمنین و هم سلمان و ابوذر و المقداد و العمار» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۹، ح ۲۴۵۴). علاوه بر این، در برخی روایات، تفسیر آیه محل بحث با آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» عجین شده است:

عَنْ الرِّيَانِ بْنِ الصَّلْتِ، قَالَ: حَضَرَ الرِّضَا عليه السلام مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ بِمَرْو... وَفِيهِ - قَالَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَمْ يَخْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مَلَكًا عَظِيمًا ثُمَّ رَدَّ الْمَخَاطَبَةَ فِي أَثَرِ هَذَا إِلَى سَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (یعنی الذین قرنهم بالکتاب والحکمة وحسدوا علیهما، فقولہ عزوجل: أَمْ يَخْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مَلَكًا عَظِيمًا یعنی الطاعة للمصطفین الطاهرین، فالملک ها هنا الطاعه لهم (همان، ج ۲، ص ۹۴، ح ۲۴۳۱).

این نشان از آن دارد که مراد از «ملک» امر تکوینی نیست. همچنین برخی از روایات امکان عصیان و سرپیچی از این وجوب را متذکر می‌شوند که مساوی است با عصیان خداوند متعال: «الْمَلِكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أُمَّةً مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَهَوَ الْمَلِكُ الْعَظِيمُ» (صفا، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴، ح ۶).

همین جواب را می‌توان در رابطه با روایات دیگری دانست که مدعیان دلالت این آیه بر ولایت تصرف بدان‌ها استدلال کرده‌اند که اگرچه مستقیماً ارتباطی با آیه «ملک عظیم» ندارد، لیکن بر طبق آنها، اطاعت از اهل بیت علیهم‌السلام بر موجودات عالم واجب است (نمازی شاهرودی، ۱۳۵۰، ص ۵۰-۵۲)؛ روایاتی مانند آنچه در ذیل آیه «شق القمر» صادر شده است و بر طبق آن، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت: «ان الله يقرنك السلام ويقول لك اني قد امرت كل شيء بطاعتك» (علی بن ابراهیم قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۴۱).

در حدیث دیگری امام حسین علیه‌السلام بعد از شفا دادن بیماری از شیعیان فرمودند: «والله ما خلق شيئا الا وقد امره بالطاعة لنا فاذا نسمع الصوت ولا نرى الشخص يقول ليبيك» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۵۱). روایات زیادی هم درباره اطاعت موجودات زمینی (جمادات و حیوانات و گیاهان) از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۳۶۳-۳۶۴).

نقد و بررسی روایات مذکور مجال وسیعی می‌طلبد، لیکن منظور ما این است که با توجه به آیه بعدی، مراد از اطاعت واجبی که مقصود ملک عظیم است، اطاعت تکوینی موجودات نیست و فقط مخصوص انسان‌هاست. با توجه به آنچه گذشت، مفهوم «ملک» لزوماً مستلزم ولایت و تصرف تکوینی نیست و شامل امور تشریعی نیز می‌شود. منحصر کردن معنای «ملک» در آیه به تصرف تکوینی، نیازمند اثبات روایات است که این مهم در روایات یافت نشد، و بعکس، این احادیث مفهوم «ملک» را به اطاعت تشریعی معنا نمودند.

۴. مراد از وصف (عظیم) (بررسی مقدمه چهارم)

کسانی که ملک عظیم را در جهت ولایت بر تکوین می‌دانستند، در توجیه حکمت ذکر وصف «عظیم» آن را در مقایسه با مالکیت حضرت سلیمان علیه‌السلام دانسته، نتیجه می‌گرفتند که عبارت «ملک عظیم»، تدبیر کل عالم هستی و ولایت آنان بر تکوین را نتیجه می‌دهد. با توجه به آنچه در نقد مقدمه سوم گذشت، بر اساس روایات، مراد از «ملک»، «مقام آمریت» است، و اصولاً در بردارنده مقام تکوین نیست، تا وصف «عظیم» بخواهد قلمرو آن را گسترش داده، مفید در معنای ولایت کلیه تکوینی باشد. در نتیجه، مقدمه چهارم از دایره نقد و بررسی خارج می‌شود.

با این حال، این سؤال پیش می‌آید که بنابر تفسیر مختار ما، وصف «عظیم» چه توجیهی پیدا می‌کند؟ در توجیه وصف «عظیم» بنابر این نظر (یعنی تشریعی بودن ملک) باید گفت: با توجه به اینکه کلمه «کتاب» در برخی روایات پیشین به «نبوت» معنا شد و هم از این نظر که مقصود از کتاب در اینجا، کتاب آسمانی است که ملازم با نبوت آورنده آن است، پس باید «ملک عظیم» چیزی فراتر از نبوت باشد تا لغویت کلام حکیم پیش نیاید، به‌ویژه اینکه مجدداً به طور اختصاصی با فعل «آینا» آورده شده است (سبحانی، ۱۳۶۰-۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۵۴). براین اساس،

می‌توان گفت: «ملک عظیم» در این آیه، بیانی دیگر از «امامت» در آیه «ابتلاء» است که پیشوایی و مقتدا بودن برای مردم در تمام امور را می‌رساند، به گونه‌ای که بر اساس آن، حجت خدا به اذن الهی تشکیل حکومت داده، ریاستی عام بر امور دین و دنیای مردم خواهد داشت و مردم جدای از پیام‌های وحیانی - که مربوط به مقام نبوت - است باید از تمام سخنان او اطاعت کنند (سبحانی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۱۱۹-۱۲۱) در همین زمینه، امام باقر علیه السلام در تشریح «ملک عظیم» می‌فرماید: «الْمُلْكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أُمَّةً مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَهُوَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴، ح ۶). در این حدیث، «ملک عظیم» ملازم با «امامت» شمرده شده است. در برخی آیات قرآن، نبوت و حکومت از هم تفکیک شده است؛ مانند آیه «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۴۷) از این رو، طبق آیه ابتلاء، حضرت ابراهیم علیه السلام برای بعضی ذریه‌اش مقام امامت طلب کرد که خداوند این دعا را اجابت فرمود و برخی از پیامبرانی که از نسل ایشان بودند، علاوه بر نبوت، به این مقام راه یافتند که قرآن کریم از آن به ملک تعبیر کرده است؛ مانند حضرت یوسف (یوسف: ۱۰۱)، داود (بقره: ۲۵۱) و سلیمان (ص: ۳۵)؛ یعنی همان‌هایی که درباره‌شان «فقد آتينا آل ابراهيم الكتاب والحكمة و آتيناهم ملکا عظيما» نازل شده است. بنابراین، می‌توان «ملک عظیم» را همان معنای «امامت و مقتدا بودن» دانست.

نتیجه‌گیری

با نظر به روایات، آیه «ملک عظیم» مفید برای اثبات وساطت فاعلی اهل بیت علیهم السلام در امور تکوینی عالم نیست و تنها بر آمریت ایشان به طور مطلق و مفترض الطاعه بودن آنها از حیث تشریحی دلالت دارد. به طور خلاصه، می‌توانیم نتایج برداشتی از آیه مزبور را این گونه بیان کنیم:

- آیه «ملک عظیم» با توجه به روایاتی که مصداق «ناس» را اهل بیت علیهم السلام برمی‌شمارند، نوعی فضیلت برای آنان به‌شمار می‌رود.

- مراد از «آل ابراهیم»، نه عموم این خاندان، بلکه بعضی از آنها هستند.

- کلمه «مُلْك» انحصار در معنای تصرف تکوینی ندارد و شامل شأن غیر تکوینی هم می‌شود. به دیگر سخن، اینکه در مواردی دیگر از قرآن کریم، از این کلمه معنای تکوینی اراده شده باشد، دلیل بر عمومیت آن نیست.

- بر اساس روایات، «ملک عظیم» اشاره به شئون غیر تکوینی ائمه اطهار علیهم السلام دارد.

- وصف «عظیم» در این آیه، برای اشاره به مقام «امامت» است، و به این نکته اشاره می‌کند که آل ابراهیم مذکور در این آیه، نه فقط در امور وحیانی، بلکه تمام سخنانشان حجت است.

این آیه ولایت تکوینی برای اهل بیت علیهم السلام را ثابت نمی‌کند، چه ولایت فی الجمله و در حد معجزات و خوارق عادت و چه ولایت بالجمله و تدبیر عالم. با این حال، ممکن است این مقام از آیاتی دیگر از قرآن قابل برداشت باشد که خود بحثی مجزا می‌طلبد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، ۱۳۷۸، *عیون أخبار الرضا*، تهران، جهان.
- ، ۱۳۷۶، *الألمالی*، چ ششم، تهران، کتابچی.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، *مناقب آل ائمه*، قم، علامه.
- ابن عربی، محی‌الدین، ۱۳۷۰، *فصوص الحکم*، چ دوم، تهران، الزهراء.
- ، ۱۴۰۵ق، *فتوحات المکیه*، تحقیق عثمان یحیی، چ دوم، مصر، بی‌نا.
- ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- احسایی، احمد، ۱۳۵۶، *شرح زیارت جامعه کبیره*، کرمان، سعادت.
- استادی، رضا، ۱۳۷۵، *یادنامه آیت‌الله العظمی اراکی*، اراک، انجمن علمی، فرهنگی و هنری استان مرکزی.
- اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۱۸ق، *حاشیه المکاسب*، قم، بی‌نا.
- آشتیانی، جلال‌الدین، ۱۳۸۵ق، *شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم*، مشهد، باستان.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، ۱۳۷۴، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثه.
- تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹ق، *شرح المقاصد*، تحقیق عبدالرحمن بن عمر، قم، شریف رضی.
- جرجانی، سید شریف علی بن محمد، ۱۴۱۲ق، *شرح المواقف*، قم، شریف رضی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *تفسیر تسنیم*، تحقیق سعید بندعلی و عباس رحیمیان، قم، اسراء.
- ، ۱۳۶۷، *ولایت در قرآن*، قم، رجا.
- ، ۱۳۷۸، *ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت*، قم، اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بی‌جا، نشر کتاب.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۵، *ولایت تشریحی و تکوینی از دیدگاه علم و فلسفه*، قم، مؤسسه امام صادق.
- ، ۱۴۱۱ق، *الالهیات*، تحقیق حسن محمد مکی عاملی، چ سوم، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- ، ۱۳۶۰-۱۳۶۴، *منشور جاوید*، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین.
- شاه‌آبادی، محمدعلی، ۱۳۸۶، *رئسحات البحار*، تحقیق زاهد ویسی، تهران، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ۱۳۷۵، *ولایت تکوینی و ولایت تشریحی*، قم، حضرت معصومه.
- صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، چ دوم، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی ابرقویی، سیدزین العابدین، ۱۴۱۹ق، *ولایت المتقین*، بی‌جا، مانی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، مرتضی.
- طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الأحکام*، تحقیق خراسان، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، بی‌تا، *مناہج الیقین فی اصول الدین*، تهران، دارالاسوه للطباعه و النشر.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعه العلمیه.
- فاریاب، محمدحسین، ۱۳۹۲، «جستاری در شأن ولایت تکوینی امام معصوم»، *آینه معرفت*، ش ۳۴، ص ۱۱۵-۱۱۶.
- فرمانیان، مهدی، ۱۳۸۷، *آشنایی با فرق تشیع*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، چ سوم، قم، دار کتاب.

- کربلایی، جوادعباس، بی‌تا، *الانوار الساطعه فی شرح زیاره الجامعه*، تحقیق محسن اسدی، قم، دارالحدیث.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، *مجموعه آثار*، چ دهم، تهران و قم، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۳۶۷، *پیام قرآن*، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- میرجهانی طباطبایی، سیدحسن، ۱۳۸۲، *ولایت کلیه*، تصحیح سیدمحمد لولاکی، قم، الهادی.
- نمازی شاهرودی، علی، ۱۳۷۵، *مستدرک سفینه البحار*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- _____، ۱۳۵۰، *اثبات ولایت حقه الهیه*، مشهد، چاپخانه خراسان.

